

# تأملاتی درباره انسان و آینده تمدن

دکتر سید حسین نصر

ترجمه مرتضی فتاحی زاده

تمدن غرب و جهان جدید شتابان به سوی پرتگاهی خطرناک پیش می‌رود و از این روی باید یک دگرگونی اساسی در تصور انسان جدید از ماهیت خود و تمدن واقعی رخ دهد. تمدن غرب اکنون دست‌اندرکار تحقق بخشیدن به سه روند مختلف ولیکن مرتبط است: (۱) نابودی نهایی همه تمدن‌های دیگر؛ (۲) ویران‌سازی محیط طبیعی؛ (۳) فروپاشی خود از درون و در نتیجه نابودسازی بقایای اخلاق مسیحی.

امروز تمدن اسلامی در برابر سیطره تمدن غرب بر جهان به چالش برخاسته است. این مقاله در ضمن بررسی تمدن غرب، به تحقیق درباره مفهوم اسلامی انسان و تمدن می‌پردازد. آنگاه دو واکنش تاریخی مسلمانان در مقابل تمدن غرب، یعنی نوگرایی و اصلاح‌طلبی خشکه مقدسانه، را ارزیابی کرده و رسالت مسلمانان امروز را گوشزد می‌کند.



**کلیدواژه‌ها:** تمدن غرب، تمدن اسلامی، نوگرایی، اصلاح‌طلبی، اصول‌گرایی

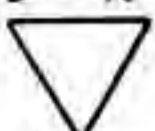


## ۱. مقدمه

برای بحث از انسان و آینده تمدن باید قبل از هر چیز این پرسش را مطرح کنیم که انسان کیست و منظور ما از تمدن چیست. امروزه در جهان جدید (مدرن) که از غرب سرچشمه گرفته و تا حدودی به همه اطراف عالم گسترش یافته است، انسان، دست‌کم از دیدگاه معتقدان به اختیار او، موجود خودمختاری پنداشته می‌شود که از سر تصادف و انتخاب طبیعی پدید آمده، بر سرنوشت خویش حاکم است و بر زمین و کل محیط طبیعی فرمان می‌راند. اما واژه «تمدن»<sup>۱</sup>، به صیغه مفرد، معمولاً به معنای تمدن جدید غربی است که از قرن دوازدهم / هجدهم در مغرب‌زمین برای اشاره به چنین تمدنی به کار می‌رفته است؛ تمدنی که به نحو حساب‌شده‌ای به نابودی و زدودن تمدنهای دیگر از جمله تمدن اسلامی پرداخت. درخصوص انسان و تمدن جدید حتماً لازم نیست «پیامبر» باشیم تا بتوانیم پیش‌بینی کنیم که اگر روند تمدن در همین مسیر مشخص امروزی تداوم یابد، آینده‌ای نخواهد داشت. به واقع، اگر یک دگرگونی اساسی در تصور انسان جدید از ماهیت خود و تمدن واقعی رخ ندهد، سخن گفتن از آینده به معنای مثبت آن، صرفاً عاطفی خواهد بود. جهان جدید شتابان به سوی پرتگاهی خطرناک و مهلک پیش می‌رود؛ هرچند مدافعان آن، چنین شتابی را پیشرفت می‌نامند.

اما این مفهوم جدید از انسان، تنها مفهوم موجود نیست و تمدن جدید نیز به رغم ادعایش؛ در عالمگیر شدن و نابودی تمدنهای دیگر، کاملاً موفق نبوده است. بخشهایی از تمدنهای سنتی دیگر هنوز زنده است؛ بویژه تمدن اسلام که به همین سبب با تمام هستی‌اش در برابر مدعای سیطره تمدن جدید بر جهان به چالش برخاسته است. مفهوم اسلامی انسان به رغم پیشروی اشکال گوناگون مدرنیسم<sup>۲</sup> و سکولاریزم<sup>۳</sup> در جهان اسلام، هنوز کاملاً فراموش نشده است؛ به همین دلیل، مسأله انسان و آینده تمدن، یک بُعد جداگانه اسلامی دارد که در یک تأمل همه‌جانبه درباره آینده باید جدی گرفته شود.

نیازی به گفتن نیست که از دیدگاه اسلامی، مطالعه آینده مبتنی بر ملاحظاتی است که با



آنچه در تفکرات آینده‌شناسان<sup>۴</sup> غربی می‌یابیم بکلی متفاوت است؛ زیرا بیشتر این آینده‌شناسان غربی، دست خداوند را یکسره از تاریخ انسان کوتاه می‌پندارند و آینده را بر اساس استنباط از روندهای کنونی جمعیت‌شناختی، اقتصادی، زیست محیطی و مانند اینها مطالعه می‌کنند؛ در حالی که از دیدگاه اسلام، مطالعه آینده همواره مشروط به این است که اراده الهی را در همه لحظات زندگی انسان و در همه دوره‌های تاریخی حاضر بدانیم؛ همراه هر حکمی درباره آینده، «ان شاء الله» بگوییم که تأییدی است بر زندگی روزمره هر مسلمان پرهیزکار از تولد تا مرگ، وانگهی، مسلمانان می‌توانند با اشاره به دورنماهایی که دانشمندان اجتماعی و دیگر متفکران و عالمان غربی یک قرن پیش، از آینده ترسیم کرده‌اند، به چشم‌اندازهایی که در جهان امروز برای آینده عرضه شده است، روی خوش نشان دهند. جهان امروزی چقدر با جهانی که آینده‌شناسان دوران قبلی پیش‌بینی کرده‌اند، فرق می‌کند! نگرش اسلامی به آینده که بر حضور سرنوشت‌ساز اراده الهی و عوامل پیش‌بینی نشده در صحنه تاریخ مبتنی است، یقیناً می‌تواند به خود متکی باشد و لازم نیست از آن نوع آینده‌شناسی‌های لادری‌گرایانه<sup>۵</sup> احساس خطر کند که انسان و نیروهای کور طبیعت را تنها عوامل مؤثر در صحنه تاریخ جهان می‌پندارند.

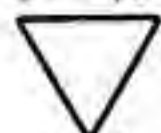
## ۲. انسان و تمدن در بینش اسلامی

اکنون پیش از بحث درباره آینده از دیدگاه اسلامی و جدید، به بررسی اجمالی مفهوم اسلامی انسان و تمدن می‌پردازیم. انسان در قرآن با دو صفت «عبد»<sup>۶</sup> و «خلیفه»<sup>۷</sup> توصیف شده که همین دو صفت، خلاصه‌ای از آموزه اسلامی درباره انسان (اعم از زن و مرد) است. انسان فطرتاً در برابر خداوند تسلیم است، از نعمت و لطف او بهره می‌برد، تجلی‌گاه اسما و صفات الهی است و همچون نماینده خداوند در جهان آفرینش عمل می‌کند؛ بنابراین، انسان محوری است که آسمان و زمین را به هم پیوند می‌دهد و می‌تواند قدرتش را بر مخلوقات اعمال کند؛ اما باید متوجه باشد که این مخلوقات همانا مخلوقات خداوندند، نه مخلوقات خودش؛ از این رو، او در برابر خدا و خلق مسؤول است و این مسؤولیت، بر حقوقی که به سبب انسان بودن از آنها برخوردار است، تقدم دارد.

اما این مخلوق یگانه، به سبب انسان بودن آزاد است که در برابر خداوند عصیان کند و حتی بکوشد جانشینی‌اش را اعمال کند، در حالی که عبودیت<sup>۸</sup> خویش را فراموش کرده است. به همین علت است که انسانی که در احسن‌التقویم<sup>۹</sup> آفریده شده است، به مقام اسفل‌السافلین<sup>۱۰</sup> فرو می‌افتد (سوره «تین»: ۵ - ۴). چنان که برخی عارفان به زبان رمز درباره ریشه‌شناسی واژه عربی «انسان» گفته‌اند، خداوند پس از آفرینش بشر بدین سبب او را «انسان» نامید که با خلقت جدیدی که روح خودش را در آن دمیده بود، انس گرفت؛ اما پس از هبوط آدم از بهشت برین، فطرت آدمی به تدریج بر اثر غفلت از یاد رفت، ولی باز هم همچنان «انسان» نامیده می‌شود؛ زیرا نسیان بر وی تحمیل شد، و نه به سبب انس با خداوند. این جنبه از انسان است که فساد بر زمین را آغاز کرد و از این رو نیازمند تعلیم و هدایت دین است.

یک تمدن حقیقی از دیدگاه اسلامی آن است که همه جنبه‌های زندگی‌اش انسان را متوجه خداوند و فطرت خویش سازد، به طوری که او بتواند نقش جانشینی خداوند را که به سبب آن در زمین استقرار یافته است، برآورد. عظمت و حتی اصالت یک تمدن از دیدگاه اسلام بستگی به این دارد که چقدر آن تمدن می‌تواند زمینه توجه مردان و زنان را به هدف زندگی انسانی، یعنی پرستش خداوند و رفتاری درخور جانشینی خداوند در میان مخلوقات او فراهم سازد؛ نه این که عظمت و اصالت آن را بر این اساس بسنجد که چقدر آن تمدن می‌تواند امکانات حمل و نقل فراهم کند، یا دستگاههای هوشمند بسازد و چقدر توانسته است زندگی دنیوی اعضای خود را توسعه دهد. قرآن موارد فراوانی از مردمان و تمدنهای نام می‌برد که به سبب شررات اخلاقی و تباهی دینشان نابود شده‌اند، نه به علت ناتوانی از تدوین قوانین و جاده‌سازی. از دیدگاه اسلامی، ارزش هر تمدنی باید بر اساس تحقق هدف نهایی انسان در زمین مبتنی باشد، نه بر چیز دیگری. هر یافته خوبی در تمدنی که بر غفلت از ماهیت واقعی انسان و هدف از آفرینش او مبتنی باشد، فقط امری عَرَضی است؛ در حالی که ذات آن شر است. برعکس، شری که در یک تمدن مبتنی بر برتری رسالت<sup>۱۱</sup> معنوی و جهانی انسان مشاهده می‌شود، امری عرضی است؛ در حالی که ذات چنین تمدنی خیر است.

طی دو قرن گذشته، حمله بی‌امان تمدن جدید، بخشهای زیادی از تمدن اسلامی، نه همه آن را، ویران ساخته است؛ اما خوشبختانه دین اسلام که این تمدن اسلامی، یعنی یکی از بزرگترین تمدنهای شناخته‌شده در تاریخ بشر را پدید آورده، قوی مانده است و اکنون در صدد



است تا برتری‌اش را دست‌کم در حوزه فرهنگ و تمدن که به گونه‌ای طی دوران اخیر تاریخ مسلمانان به حاشیه رفته است، دوباره نشان دهد؛ اما بر اثر چالشهایی که غرب پدید آورده است واکنشهای گوناگونی در جهان اسلام درباره نحوه تفسیر تمدن غربی، بلکه تفسیر خود تمدن اسلامی صورت گرفته است. پیش از بحث از آینده تمدن اسلامی یا غربی، باید برخی از این واکنشها را تحلیل کنیم.

### ◁ ۳. تمدن اسلامی در برابر واکنش‌های گوناگون

گروهی از مسلمانان در پی پذیرش برتری مادی غرب و حتی سلطه نظامی و سیاسی افزونتر آن از پایان قرن دوازدهم/هجدهم به بعد، بتدریج ایمان خود به نهادها و تمدن خویش را از دست دادند. آنان با این که هنوز خود را مسلمان می‌دانند، اما در واقع زیر سلطه طرز تفکر جدید غربی قرار دارند. برخی از مسلمانان نوگرا<sup>۱۲</sup> در صدد نوسازی<sup>۱۳</sup>، یعنی غربی‌کردن<sup>۱۴</sup> همه جنبه‌های تمدن، از آموزش و پرورش تا موسیقی‌اند، در حالی که جنبه‌های عقیدتی و عبادی اسلام را حفظ کرده‌اند. اما دسته‌ای دیگر از نوگرایان مسلمان، حتی در صدد نوسازی خود دین برآمدند، گرچه در این زمینه چندان موفق نبوده‌اند. وجه مشترک هر دو گروه این است که میراث کنونی تمدن اسلامی را قابل استفاده نمی‌دانند. آنها تقلید از نحوه پوشش، معماری، شهرسازی، ادبیات، آموزش و پرورش غربی و بیشتر مؤلفه‌های سازنده یک تمدن را آغاز کردند و در عرصه‌های فکری و ذهنی بر سرعت تقلید از اندیشه غربی افزودند. بسیاری از مسلمانان نوگرا و غیرمسلمانان شرقی نوگرا حتی امروزه نیز همچنان ایدئولوژیهای قرن سیزدهم/نوزدهم غربی را نشان پیشرفت می‌دانند و از آنها پشتیبانی می‌کنند؛ در حالی که اندیشه پیشرفت تقریباً حامیان جدی خود را در میان محافظان روشنفکری غربی از دست داده است.

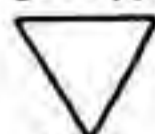
در مخالفت با نوگرایان، گروه دیگری از اصلاح‌طلبان خردگرا<sup>۱۵</sup> و خشک‌مقدس<sup>۱۶</sup> به صحنه آمدند و در برابر غرب ایستادند؛ اما نسبت به بخش بزرگی از تمدن اسلامی بی‌اعتنا شدند یا با آن مخالفت کردند؛ در حالی که تنها حُسن آنها در دفاع از شریعت بود. این دسته با قسمت اعظم بنای معنوی و عقلی اسلامی که در طول قرن‌ها آفریده شده بود، سر ناسازگاری

گذاشتند و بدین‌سان رخنه‌ای پدید آوردند که نفوذ کامل اندیشه‌های ضد اسلامی را به قلب جهان اسلام تسهیل کرد. همچنین، آنها با هنرهای اسلامی و سایر نهادها و بنیادهایی که از ارزشها و شیوه‌های اسلامی متأثر شده و تمدن اسلامی را پدید آورده بودند، بنای مخالفت یا سرسختی گذاشتند.

### □ ۱.۳. تخریب تمدن اسلامی به دست مسلمانان!

نتیجه روند مخالف دو نیروی نوگرایی و اصلاح‌طلبی خشک مقدسانه بود که هر دو آنها به طور مشترک در رد یا نقادی بخش اعظم تمدن اسلامی و بروز عواقب فاجعه‌آمیز آن برای این تمدن دست به دست همدیگر دادند؛ بنابراین، بیشتر این تمدن رو به نابودی گذاشت و جای خود را به تقلیدهای دست دوم از تمدن جدیدی داد که هویتش را شماری از مسلمانان تحصیلکرده جدید و غربزده، به پیروی جاهلانه از اصحاب دایرة المعارف فرانسوی، ترسیم کرده بودند. خصوصی‌ترین جنبه‌های زندگی اسلامی، از نوع پوشش گرفته تا آذین‌بندی منازل و نیز بیشتر معماری‌ها و در واقع فضای زندگی اکثر شهرهای اسلامی یا دست‌کم مکانهای تازه‌تأسیس، غربی شد. حتی اوزان شعر عربی و فارسی به دست برخی از شاعران جدید تغییر داده شد تا با سبک رایج در غرب سازگار افتد. بگذریم از محتوای چنین ادبیاتی که با محتوای کلی فرهنگ مسلمانان که تا امروز حساسیتهای اسلامی و سنتی‌اش را حفظ کرده است، کاملاً بیگانه بود. در مورد هنرهای دیگر، همچون نقاشی و موسیقی نیز همین مطلب صادق است و تأثیر فرهنگ غربی در بسیاری جاها روشن است.

در عرصه فکری نیز نظام آموزش و پرورش بر مبنای الگوهای متعدد غربی متعلق به دوران استعماری و پس از آن در کشورهای مختلف اسلامی ایجاد شد. این نظام آموزش و پرورش، با هدف و فلسفه‌ای متفاوت با اهداف اسلامی پی‌ریزی شد و توانست مسلمانان را در علوم و فن‌آوری‌های<sup>۱۷</sup> جدید آموزش دهد؛ اما شکاف عمیقی در بیشتر جوامع اسلامی پدید آورد و مسلمانان با دستاوردهای دو نظام آموزشی کاملاً متفاوت روبرو شدند. بسیاری از نظامهای آموزشی جدید در جهان اسلام به پناهگاهی برای مسیحیت متأثر از مدرنیسم و سکولاریزم یا برای انسان‌گرایی شبه‌دینی<sup>۱۸</sup> و خود سکولاریزم تبدیل شد. بدین‌سان، این نظامهای جدید به رغم تأثیرگذاری مثبت در برخی حوزه‌ها، نقش مهمی در تضعیف تمدن



اسلامی بویژه در نتیجه ضعف فکری جهان اسلامی در دو قرن گذشته بر عهده داشتند. تا همین اواخر، واکنش اسلامی قوی‌ای به حمله بی‌امان علم و فن‌آوری جدید صورت نگرفته بود و در واقع فقط در چند دهه اخیر است که سرانجام چنین واکنشی صورت گرفت، یعنی هنگامی که متصدیان امور در جهان اسلام بر آن شدند که نظامهای آموزش و پرورش خود را به روشی کاملاً اسلامی اصلاح<sup>۱۹</sup> کنند.

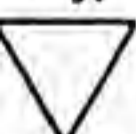
### □ ۲.۳. اسلام سنتی و مقاومت در برابر تخریب

در حالی که همه نیروهای دخیل در تضعیف تمدن اسلامی اکنون نیز همچون گذشته به تأثیرگذاری ادامه می‌دهند، اسلام سنتی از یک سو به مقاومت در برابر حمله بی‌امان تمدن جدید می‌پردازد و از سوی دیگر از همه سطوح مادی و معنوی تمدن سنتی اسلامی حمایت می‌کند. در واقع اگر اسلام سنتی در گذشته وجود نمی‌داشت و بویژه در دو قرن قبل پایدار نبود، دیگر چیزی از تمدن اسلامی از خوشنویسی<sup>۲۰</sup> گرفته تا قالی‌بافی<sup>۲۱</sup> و از شعر گرفته تا کلام و فلسفه و دیگر علوم سنتی باقی نمی‌ماند و این میراث، مدیون تلاش مردان و زنانی است که همچنان در محیط اسلامی تنفس کردند و از نابودی آن به دست نوسازانی که تمدن جدید را به جای آن گذاشتند و نیز از اضمحلال آن به دست اصلاح‌طلبان خشک‌مقدس که مسائل مورد توجه اسلام را به فقه<sup>۲۲</sup> منحصر کردند و نسبت به بخش اعظم تمدن سنتی اسلامی آشکارا و جداً بی‌اعتنا ماندند یا به مخالفت با آن برخاستند، جلوگیری کردند.

باری، در بحث از انسان و آینده تمدن در جهان اسلام باید به این واقعیت تاریخی که اجمالاً بیان کردیم توجه داشته باشیم. طی دهه‌های اخیر، شمار بیشتری از مسلمانان، از جمله تعداد فراوانی از تحصیل‌کرده‌ها در غرب جزء حامیان مهم جنبه‌های مختلف تمدن اسلامی شدند و تا حد زیادی به شکست تمدن جدید پی بردند. علاوه بر آن، خود تعلیمات اسلامی، بویژه تعلیمات مربوط به انسان، در بسیاری از محافل رونق گرفت. از این رو، هر بحثی از آینده تمدن باید در پرتو وضعیت کنونی تمدن جدید و موقعیت جهان اسلام صورت گیرد.

### ◁ ۴. ارمغان‌های تمدن جدید غرب!

باید توجه داشت که تمدن جدید، حتی تمدنی که برخی آن را «پسامدرن»<sup>۲۳</sup> می‌نامند، بر

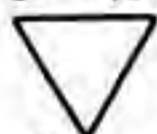


انسانی کاملاً زمینی مبتنی است که برای او هیچ آینده‌ای فراتر از چارچوب این زندگی دنیوی و هیچ «فردایی» فراسوی حد و مرزهای زمان تاریخی وجود ندارد. این تمدن که عملاً مسیحیت اولیه مبتنی بر مفهوم انسان به منزله موجود جاویدان و مخلوق خدا و مسؤول در برابر او را منزوی و حاشیه‌نشین کرده است، اکنون دست اندرکار تحقق‌بخشیدن به سه روند مختلف، اما به هم مرتبط است: نخست، نابودی نهایی همه تمدنهای دیگر، از جمله تمدن اسلامی تحت نام «نظم جهانی»<sup>۲۴</sup> که کاملاً بر طرز تفکر غربی و جدید بنا شده است؛ دوم، ویران‌سازی محیط طبیعی با استفاده از یک فناوری همراه با حرص سیری‌ناپذیری یک جامعه انسانی که از آرمانهای ریاضت‌جویانه و پرهیزکارانه دست کشیده است؛ سوم، فروپاشی خود از درون و در نتیجه نابودسازی بقایای اخلاق مسیحی که به رغم حاشیه‌نشینی و دورافتادگی‌اش از بسیاری از حوزه‌های زندگی جدید، بافت نهایی<sup>۲۵</sup> را برای جامعه غربی تا همین اواخر فراهم ساخته بود. مشاهده آشکار نتایج این سه روندی که هم‌زمان رخ می‌دهد، به تیزهوشی چندانی نیاز ندارد. آنچه مشکلتر است این است که بخواهیم از دیدگاه انسانی پیش‌بینی کنیم که کدامیک از این سه روند نخست پایان می‌یابد. ما به عنوان یک مسلمان فقط می‌توانیم بگوییم: الله اعلم.

### ◁ ۵. امید به بازسازی تمدن اسلامی

در این میان، اسلام هم به منزله یک دین و هم به مثابه یک تمدن هنوز زنده است، بویژه تعلیمات دینی‌اش؛ از این رو، مفهوم سنتی انسان، یعنی عبدالله و خلیفه‌الله، هنوز در میان مسلمانان تا حد زیادی زنده مانده است، بیش از مفهوم مسیحی انسان در جامعه غربی، دست‌کم در آن بخش از جامعه غربی که شالوده فکری<sup>۲۶</sup> حاکم بر تمدن جدید را خلق و ابقا کردند. این امتیاز اهمیت فراوانی دارد؛ چون که نیروهای دینی و معنوی موجود را ملزم می‌کند که تمدنی بیافرینند و آن را حفظ کنند که شایسته نام تمدن باشد و بدون چنین نیروهایی تمدن به بربریتی بسیار خطرناکتر از بربریت دوران کهن دچار می‌گردد؛ زیرا بربریت کهن لااقل نمی‌توانست جو زمین و اقیانوسها را ویران سازد.

مسلمانان قبل از هر چیز باید برای حفظ دین و نیز تمدن اسلامی‌ای که به دستشان رسیده است کمر همت بندند و سپس فصل جدیدی بدان بیفزایند؛ همچنان که پیشینیان ایشان چنین کردند؛ فصل جدیدی که همه چالشهای موجود بر سر راه جهان اسلام را در نظر بگیرد. آنها





هیچ‌گاه نباید فریب اندیشه یک تمدن جهانی بی‌شکل و هویت<sup>۲۷</sup> را بخورند که حداکثر، نامی مشترک برای تمدنهای مختلف است؛ بلکه بدتر از آن، مرحله نهایی نابودی همه تمدنهای غیر غربی در پنج قرن پس از گسترش تمدن اروپایی بر جهان است. در واقع، بقا و نیروی خلاقه تمدن اسلامی زنده فقط بستگی به این دارد که کل انسانیت را بارور سازد و مستقیماً به کمک آن عده در غرب بشتابد که فهمیده‌اند تمدن کنونی و شالوده فکری حاکم بر آن بیمار است و چنانچه بخواهند همین وجود فیزیکی انسان باقی بماند، باید جهان‌بینی دیگری برگزینند.

مسلمانان به حکم همین وظیفه اصلی خویش باید جدی‌بودن بحرانهای محیطی مربوط به تمدن جدید را درک کنند؛ بحرانی که اعلامیه‌اش فقط دستاویزی غربی برای تسلط بیشتر بر ملت‌های دیگر نیست؛ بلکه بحرانی بسیار جدی است. اگر تمدن بخواهد آینده‌ای داشته باشد، انسان باید بیاموزد که در هماهنگی با خلقت خداوند زندگی کند و طبیعت را فقط برای اشباع کوتاه‌بینانه خواسته‌های نفسانی بی‌پایان خود نابود نسازد. اسلام تمدن عظیمی پدید آورد که در هماهنگی با طبیعت زیست، علم و فناوری اسلامی و نیز فلسفه طبیعت اسلامی که به آسانی از سوی بسیاری از این به اصطلاح قهرمانان تفکر اسلامی جدید به دست فراموشی سپرده شد، باید از نو احیا شود و در نظامهای آموزش و پرورش ما بسان شرط لازم‌الاجرای آینده تمدن اسلامی ترویج شود. بدون آنها، تقلید و پیروی کورکورانه از علم و تکنولوژی غربی فقط می‌تواند به روند نابودی محیط طبیعی کمک کند که تمدن غربی قرنهای متعددی آن را به تصرف خود درآورده است و نمی‌تواند به آینده مشخصی رهنمون شود.

باری، مسلمانان برای گفتگو درباره آینده و تمدن، باید بتوانند به طور عمیق کل تمدن جدید را بر پایه اصول اسلامی فهم و ارزیابی کنند. تنها بر مبنای این نگرش انتقادی است که مسلمانان می‌توانند تمدن خویش را حفظ کنند و به روش مثبت و خلاق با تمدن غربی به تعامل دست زنند، به جای آن که فقط یک پذیرنده حرف‌شنو و خدمتکاری مطیع برای آن باشند. مسلمانان از طریق وحی قرآنی، امکانات معنوی لازم را برای حفظ پیام خداگونگی ماهیت انسان بر پایه آموزه توحید تا پایان عالم به دست آورده‌اند. در این لحظه سرنوشت‌ساز تاریخ اسلامی و در واقع تاریخ جهان، ضروری است که با صدای رسا و روشن، آموزه اسلامی را درباره انسان اعلام کنیم و بر مبنای این آموزه به حفظ و تداوم تمدنی بپردازیم که همواره بر گرامیداشت عظمت و جمال خداوند یگانه و نقش بندگی و جان‌نبینی انسان بر زمین مبتنی

است. اگر تمدن بخواهد آینده‌ای داشته باشد، باید بر این حقیقت استوار شود که انسان جاودانه است و گذشته و آینده‌ای نمی‌شناسد. این حقیقتی است که در همه زمانها و مکانها صادق است. بدون فهم درست از انسان، آینده‌ای برای هیچ تمدنی وجود نخواهد داشت؛ چنان‌که اضمحلال تمدن جدید غربی گواه خوبی بر این مدعاست. بر عهده هر مسلمانی است که برای حفظ اسلام و تمدن بزرگی که خلق کرده و پیامی که از سوی خدا و پیامبرش در طول تاریخ در سرتاسر عالم از شرق و غرب طنین افکنده است، جهاد کند. تکلیف ما مسلمانان در این اوضاع و احوال دشوار این است که به چنین جهادی بپردازیم. نتیجه‌اش با خداست و فقط اوست که از آینده و از سرنوشتی که برای ما، برای تمدن اسلامی و برای کل انسانیت مقرر فرموده، آگاه است.<sup>۲۸</sup>

- 
1. Civilization
  2. Modernism
  3. Secularism
  4. Futurologist
  5. Agnostic Futurology
  6. Servant
  7. Vicegerency
  8. Servitude
  9. In The Best Of Stature
  10. Lowest Of Low
  11. Vocation
  12. Modernist
  13. Modernize
  14. Westernize
  15. Rationalistic
  16. Puritan
  17. Technology
  18. Pseudo \_ Religion Of Humanism

19. Reform
20. Calligraphy
21. Carpet Weaving
22. Divin Law
23. Postmodern
24. World Order
25. Final Fibre
26. Paradigm
27. Amorphous Global Civilization
28. Seyyed Hossein Naar , "Reflections On Man And The Future Of Civilization" In *Islamic Studies* , 32: 3 , 1993.



عبارت و طریقی  
۸